

میرچا الیادہ

اسطوره، رویا، راز

ترجمہ مہدیہ چراغیان



بیتگاہ ترجمہ و نشر
کتاب پارسہ

فهرست

- پیش‌گفتار ترجمه انگلیسی ۱۱
- پیش‌گفتار نسخه اصلی ۱۹
- فصل یکم: باورهای معاصر، اساطیر دنیای مدرن ۲۹
- فصل دوم: اسطوره وحشی اصیل یا اعتبار سرآغاز ۴۹
- یک جزیره بسیار زیبا ۴۹
- دل‌نگرانی‌های آدم‌خواران ۵۵
- وحشی نیک، یوگی، و روان‌کاو ۶۰
- فصل سوم: واقعیت‌های کهن: نوستالژی بهشت در روایات مردمان ابتدایی ۷۱
- فصل چهارم: تجربه حسی و تجربه عرفانی در میان انسان‌های ابتدایی ۸۷
- ملاحظات مقدماتی ۸۷
- بیماری و تشرف ۸۹

۹۳	ریخت‌شناسی برگزیدگی
۹۶	اشراق و بینش باطنی
۱۰۱	تغییر در سازمان تجربه حسی
۱۰۳	ادراک فراحسی و قدرت‌های فراهنجار
۱۱۰	«گرمای جادویی» و «چیرگی بر آتش»
۱۱۳	حواس، خلسه، و بهشت
۱۱۹	فصل پنجم: نمادپردازی صعود و «رویاهای بیداری»
۱۱۹	پرواز جادویی
۱۳۲	هفت گام بودا
۱۳۹	دوروهنه و «رویای بیداری»
۱۴۷	فصل ششم: قدرت و تقدس در تاریخ ادیان
۱۴۷	تجلیات مقدس
۱۵۱	مانا و کراتوفانی (تجلی خالق)
۱۵۳	«شخصی» و «غیر شخصی»
۱۵۷	گوناگونی در تجربیات دینی
۱۶۱	سرنوشت هستی متعال
۱۶۵	«ایزدان مقتدر»
۱۷۱	قدرت در ادیان هندی
۱۷۴	«حرارت جادویی»
۱۷۸	«قدرت‌ها» و «تاریخ»
۱۸۵	فصل هفتم: مادرزمین و پیوندهای مقدس کیهانی
۱۸۸	زمین زاینده
۱۹۳	خاطرات و حسرت‌ها
۱۹۴	مادر زمین
۱۹۷	زایش بر روی زمین: گذاشتن نوزاد بر روی زمین
۲۰۱	زهدان زیرزمینی، رویان‌ها
۲۰۳	هزارتوها

فهرست ■ ۹

- ۲۰۵..... پیوندهای مقدس کیهانی
- ۲۰۷..... دو جنسیتی و تمامیت
- ۲۰۹..... یک فرضیهٔ تاریخی - فرهنگی
- ۲۱۲..... وضعیت آغازین
- ۲۱۳..... ایزاناگی و ایزانامی
- ۲۱۶..... جنسیت، مرگ، آفرینش
- ۲۱۸..... آفرینش و قربانی
- ۲۲۰..... آیین‌های زمین - مادر
- ۲۲۲..... قربانی‌های انسانی
-
- ۲۲۷..... فصل هشتم: اسرار نوزایی معنوی
- ۲۲۷..... اسطوره‌شناسی و کیهان‌زایی استرالیایی
- ۲۳۰..... تشریف کارادجری‌ها
- ۲۳۳..... راز و تشریف
- ۲۳۹..... «انجمن‌های مردان» و انجمن‌های سَرّی
- ۲۴۷..... اهمیت رازآموزی رنج
- ۲۴۹..... «راز و رمزهای زنان»
- ۲۵۵..... انجمن‌های سَرّی زنان
- ۲۶۰..... در کام هیولا رفتن
- ۲۶۶..... نمادپردازی مرگ تشریفی
-
- ۲۷۳..... فصل نهم: رویارویی: مورد نمونهٔ نمادپردازی دینی و اضطراب انسان مدرن
-
- ۲۸۹..... پیوست
-
- ۲۹۱..... نمایه

پیش‌گفتار ترجمه انگلیسی

اینک پس از گذشت سه سال، بر آن شدم تا با بازخوانی برخی از فصل‌ها [ی این کتاب] و افزودن دیباچه‌ای آن‌ها را به‌طور کارآمدتری معرفی نمایم. مقدمه نسخه فرانسه این اثر توجه چندانی به پیوندهای موجود بین موضوعات اصلی کتاب نداشته است. در نگارش این کتاب، تنها درباره تفاوت‌های ساختاری بین اساطیر و رویا، و سپس قیاس دیدگاه‌های خاص تاریخ‌نگاران ادیان و روان‌شناسان ژرفنایی بحث کرده‌ام. از آنجایی که این پرسش‌ها بسیار حائز اهمیت‌اند، و کم‌وبیش تقریباً در هر فصلی خودنمایی می‌کنند، ساماندهی آن‌ها الزاماً باید در همین ابتدای کتاب صورت پذیرد. ولی از سوی دیگر، پیش‌گفتار نسخه فرانسه شاید نتواند مفهوم اصلی را برساند؛ شاید چنین پنداشته شود که تقابل بین دو جهان اسطوره و رویا هدف اصلی این تحقیق است، در حالی که این مهم تنها جنبه‌ای از این داستان است. در حقیقت، موضوع بنیادی این اثر تلاقی و رویارویی دو نوع ذهنیت است که برای سادگی آن‌ها راستی و مدرن می‌نامیم، که نخستین ذهنیت ویژگی بشر جوامع کهن و شرقی است، و دومی خاص بشر جوامع مدرن از نوع غربی.

همان‌طور که می‌دانیم، مواجهه و تقابل این دو تمدن در شمار مهم‌ترین رویدادهای بیست و پنج سال یک سده محسوب می‌شود. این تقابل در دو سطح مشخص گسترش، و در نتیجه در شرایطی متفاوت توسعه یافته است. از سویی می‌دانیم، اکنون اقوام «عجیب و غریب» و «ابتدایی» در مدار تاریخ واقع شده‌اند؛ از این رو، اگر یک غربی بخواهد و بتواند با آنان ارتباط برقرار نماید، باید دربارهٔ نظام‌های ارزشی آنان تأمل کند. از سوی دیگر، چشم‌انداز فرهنگی اروپاییان بسیار تغییر کرده است، تغییراتی که پیش از ورود افراد غیر اروپایی به تاریخ روی داده، و به تعبیری راه را برای چنین رویدادی هموار کرده، و دست‌کم اقوام غربی را برای مواجهه و درک آن آماده ساخته است. در واقع، پیدایش علوم دینی تطبیقی، قوم‌شناسی و شرق‌شناسی علاوه بر گسترش روان‌شناسی ژرفنایی و بررسی نظام‌مند نمادها، به میزان قابل ملاحظه‌ای به غرب کمک نمود تا پا به عرصهٔ معنوی اقوام «عجیب» و «ابتدایی» گذارد. در چندین مورد، بر اهمیت فرهنگی ورود نوظهور آسیا به تاریخ تأکید داشته‌ام، و هم‌چنین حضور کشورهایی که بر ساخته از اقوام مختلف که تا چند سال گذشته متعلق به دنیایی ابتدایی بوده‌اند. از چند سال پیش به این طرف، دیگر غرب تنها «سازندهٔ تاریخ» نبوده است. این بدان معناست که اگر فرهنگ غرب گفت‌وگو با دیگر فرهنگ‌ها را نادیده انگارد، یا خوار شمرد، در معرض سقوط به یک محیط بستهٔ سترون و بی‌حاصل قرار می‌گیرد. هرمنوتیک^۱ پاسخ بشر غربی — و تنها پاسخ هوشمندانهٔ ممکن — به درخواست‌های تاریخ معاصر و این حقیقت است که غرب ناگزیر است (هم‌چنین می‌توان گفت محکوم است) که به این تقابل و رویارویی با ارزش‌های فرهنگی «دیگران»^۲ تن دردهد.

۱. هرمنوتیک (یا علم تأویل) ازواژهٔ یونانی hermèneuein به معنی تعبیر است. فیلسوف ایتالیایی ویکو در پژوهش‌های تاریخ خویش به ویژه در علم جدید (۱۷۲۵) این روش را برای فهم اندیشه‌ها، اساطیر، و نهادهای تاریخی به کاربرد. — م.

۲. منظور از «دیگران» ساکنان قبایل دورافتاده در اقیانوس اطلس، آرام و بومیان آسیا و آمریکا بوده‌اند که در واقع فرهنگ‌شان مبتنی بر اسطوره بوده است. — م.

خوشبختانه، همان‌طور که پیشتر گفتم، جنبش‌های فرهنگی خاص این قرن — اشاعهٔ مجدد دین، روان‌شناسی ژرفنایی، کشفیات سوررئالیسم و نقاشی پیشرفته، پژوهش‌های قوم‌شناسی، و غیره — انسان را آماده کرده‌اند، و در کل، درک نگرش‌های روان‌شناختی را در که در ظاهر «پست»، «غریب» یا آزاردهنده هستند برای ما آسان‌تر ساخته‌اند. این درست است که در بیشتر مواقع، رویارویی‌ها و قیاس‌ها با فرهنگ‌های غیر غربی تمامی «غرابت و شگرفی» این‌گونه فرهنگ‌ها را آشکار نمی‌سازند، ولی حقیقت این است که تقابل‌ها از خلال معرف‌های غربی شده‌تر این فرهنگ‌ها، یا در گستره‌های مشهود اقتصادی یا سیاسی رخ داده‌اند. شاید بتوان گفت که دنیای غربی هنوز، یا به‌طور کل، با نمونه‌های موثق و اصیل سنت‌های غیر غربی «واقعی» مواجهه نداشته است. هرچند در پایان، این تقابل اجتناب‌ناپذیر است. حتی با این فرض که به‌زودی روزی، تمامی جوامع روایی که هم اینک نقش فعالی در تاریخ ایفا می‌کنند، با رویکرد غربی‌شدن عقیم گردند — یعنی این فرض که مقدر است اقوام غیر غربی جایگاه خویش را در تاریخ از دست بدهند مگر اینکه غربی شوند — حتی در آن صورت هم از این رویارویی و قیاس با سنت‌های اصیل دنیای غیر غربی نمی‌توان اجتناب کرد. نمی‌توان گفت در آینده چه بخش‌هایی از فرهنگ این اقوام عجیب همانند فرهنگ غرب خواهد بود، ولی محتوم است که مثلاً همین دیروز تفاوتی بنیادین با نوع غربی داشته است، و زود یا دیر، مجبور خواهیم بود از تاریخ این مردم، و در نتیجه از آفرینش‌های فرهنگی آنان آگاه شویم، چیزی که نمی‌توانیم از آن چشم‌پوشیم. در هر صورت، برخورد درست و رویارویی راستین به‌وقوع خواهد پیوست. روزی غرب باید شرایط وجودی و عوالم فرهنگی اقوام غیر غربی را بشناسد و درک کند؛ علاوه بر این، غرب باید از آنان در حکم عناصر مکمل تاریخ معنوی بشر یاد کند — آن‌ها را رویدادهایی ناپخته یا نابهنجار در تاریخ نمونهٔ بشر قلمداد نکند — تاریخ که، البته نطفهٔ آن در ادراک انسان غربی بارور می‌شود.

از این گذشته، این رویارویی با «دیگران» به انسان غربی کمک می‌کند درک

بهتری از خود داشته باشد. تلاشی که در راستای شناخت روش‌های تفکر بیگانه برای سنت خردگرایان غربی شاخ و برگ می‌یابد، تلاشی که عمدتاً، در جهت رمزگشایی معنای اسطوره و نمادهاست و با اغنای کلان خودآگاهی سیراب می‌شود. حقیقت این است که فرهنگ اروپای مدرن روش‌های چندی برای کشف دنیای نمادها و اسطوره‌ها دارد. کافی است پژوهش‌های بالینی و فرضیه‌های کاربردی بسط داده شده در روان‌کاوی را یادآوری کنیم، و از دیدگاهی خاص، می‌توان گفت که فروید نخستین کسی بود که این جهان‌های «بیگانه»، و ناخودآگاه را که بروز دهندهٔ این نمادها و اسطوره‌ها هستند، به صورتی سامانمند تحلیل و تفسیر کرد.

ولی کار روان‌شناسان ژرفنایی، هرچند قابل ملاحظه است، خللی در فرصت‌های رویارویی با «بیگانگان» ایجاد نمی‌کند. روان‌شناسان خود را وقف مطالعهٔ ساختار نمادها و پویایی اسطوره‌ها کرده‌اند تا به پویایی ناخودآگاه دست یابند، ولی تقابل با فرهنگ‌های غیر اروپایی که تحت تأثیر نمادها هستند و از اسطوره‌ها جان می‌گیرند، در سطح دیگری روی می‌دهد: مسئلهٔ دیگر «تحلیل» این فرهنگ‌ها آن‌طور که رویاهای فردی تحلیل می‌شد تا آن‌ها را به نشانگان معنی‌دار مشخصی در اعماق روان شخص کاهش دهد، نیست. این‌جا صحبت از موضوع مهم آفرینش‌های فرهنگی اقوام غیر اروپایی در خودشان است؛ یعنی بروز نبوغ خاص؛ و تلاش برای درک آن‌ها با همان شور اندیشمندانه‌ای که برای درک یک انسان هومری، یا پیامبران بنی اسرائیل، یا فلسفهٔ صوفیانهٔ مایستر اکهارت^۱

۱. Meister Eckhardt (۱۲۶۰-۱۳۲۷ میلادی)، دین‌شناس، فیلسوف، عارف، شاعر و خطیب آلمانی تبار بود. او در نزدیکی شهر گوتا در کشور آلمان زاده شد. گفته‌اند که مایستر اکهارت در زبان آلمانی همان تأثیری را داشته که دانتو در زبان ایتالیایی داشته، چنان‌که باعث شکوفایی آن زبان گشته است. اکهارت در صومعه‌ای متعلق به فرقهٔ دومینیکن آموزش‌های مقدماتی را طی کرد و سپس در شهرهای مختلف به کسب علم و دانش پرداخت. مایستر اکهارت هم‌چنین الهیات مسیحی را در شهرهای مختلف آلمان تعلیم می‌داد. در همین مدت، کلیسا او را به کفر و زندقه محکوم کرد و مایستر اکهارت نیز رساله‌ای در دفاع از خویش نگاشت. مکان دفن او نامشخص است. — م.